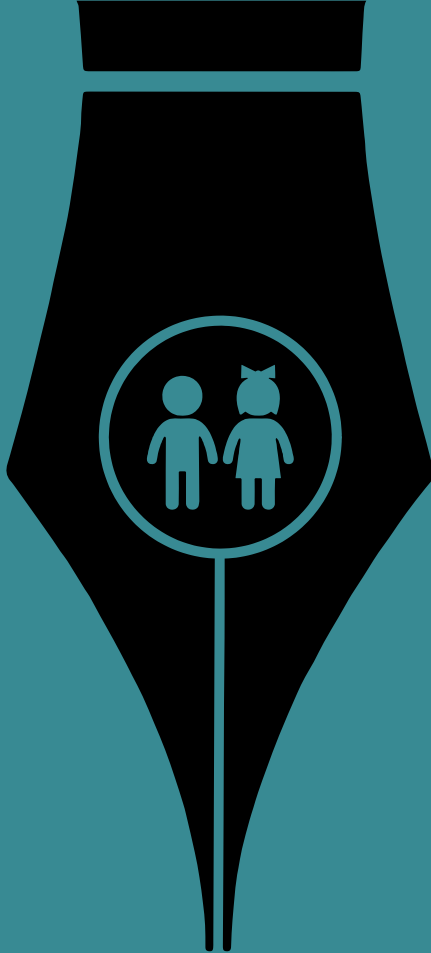


ضرورت روزنامه نگاری تخصصی با رویکرد حقوق کودکان و نوجوانان

گفتگو با نسیم معروف خانے





مرکز عدالت
برای کودکان و نوجوانان

ضرورت روزنامه نگاری تخصصی
بارویکرد حقوق کودکان و نوجوانان

گفتگو بانسیرین معروف خانے

مقدمه

رسانه‌ها اگر بخشی از کار خود را به کودکان اختصاص ندهند ولی حتما یکی از حوزه‌های توجه خود را معطوف به مسائل کودکان می‌کنند. از این رو، همواره در رسانه‌ها با گزارش‌هایی در خصوص کودکان مواجه بوده و هستیم. ولی چقدر این گزارش‌ها حقوق و منافع عالی‌ه کودکان را لحاظ می‌کنند؟ خبرنگارانی که در حوزه کودکان قلم می‌زنند چقدر با کم و کیف مسایل حقوقی، روانشناختی و تربیتی کودکان آشنا هستند؟ آیا زمان آن فرا نرسیده تا به «روزنامه‌نگاری کودکان» نگاهی تخصصی داشته باشیم؟ آیا نباید برای نگارش در حوزه کودکان صلاحیت حرفه‌ای روزنامه‌نگاران احراز شده باشد؟ این پرسش‌ها محور گفتگویی است با خانم نسرين معروف‌خانی روزنامه‌نگار و حقوقدان. خانم معروف‌خانی علاوه بر فعالیت حقوقی، سالهاست در حوزه اجتماعی رسانه‌ها مشغول فعالیت است و از پیشکسوتان مطبوعات ایران به شمار می‌آید.

- مفید خواهد بود اگر در مقدمه روشن کنیم معیارمان از کودک چیست.

(نسرین معروف‌خانی) بله لازم است مقدمه‌ای عرض کنم در مورد این که اصلا کودک چی هست. کودک به هر فرد زیر ۱۸ سال، هر فرد انسانی زیر ۱۸ سال کودک اطلاق می‌شود. اما در میثاق‌های بین‌المللی، در کنوانسیون حقوق کودک و نوجوان که آخرینش مربوط به کنوانسیون ژنو مربوط به سال ۱۹۲۴ و چه کنوانسیون مجمع عمومی سازمان ملل ۱۹۵۹ و آخرینش ۱۹۸۹ که ایران هم به تمام این کنوانسیون‌ها پیوسته است.

رویکرد این پیمان نامه‌ها، قوانین داخلی و بین‌المللی همه اتفاق نظر دارند که فرد زیر ۱۸ سال کودک تلقی می‌شود اما در قوانین داخلی ما علیرغم اینکه در حقوق جزای مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به این قوانین توجه شده و سن کودک زیر ۱۸ سال تلقی شده، اما مسئولیت کیفری، سن بلوغ شمسی و بلوغ قمری در نظر گرفته شده است. یعنی بین ۱۵ تا ۱۸ سال اگر فردی مرتکب جرمی شود که مستوجب حد و قصاص است با او مطابق کسی رفتار می‌شود که بالای ۱۸ سال سن دارد. این چالشی است که ما در حقوق داخلی خودمان داریم هرچند ایران کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق کودکان را پذیرفته، اما این خلا و این تناقض بین حقوق داخلی ما و کنوانسیون‌های بین‌المللی وجود دارد.

- اگر موافق باشید بحث را با همین سوال پیش ببریم که چقدر به روزنامه‌نگاری تخصصی در حوزه کودکان نیازمندیم. الان مدتهاست دادگاه اطفال تشکیل شده و بحث تشکیل پلیس کودکان نیز مطرح است. آیا همانگونه که تخصصی شدن دادگاه و پلیس کودکان به عنوان یک ضرورت مورد توجه قرار گرفت، روزنامه‌نگاری تخصصی کودکان را هم باید در رسانه‌ها جا انداخت؟ یا هر کس در حوزه اجتماعی یا حوادث کار می‌کند می‌تواند در مورد کودکان نیز بنویسد؟

(نسرین معروف‌خانی) اگر بخواهیم به یک تاریخچه‌ای اشاره کنیم، مطبوعات ویژه کودکان مان یک آغاز و تاریخی دارد که قدمت آن به روزنامه وقایع اتفاقی در سال ۱۲۶۵ شمسی و پس از آن چند نشریه دیگر از جمله نونهالان و نشریه‌ای که توسط مرحوم جبار باغچه‌بان چاپ و منتشر می‌شد و دیگر نشریاتی از این دست که در دوره‌های کوتاه منتشر و سپس تعطیل می‌شدند، این نشریات عمدتاً «درباره کودکان» بودند، نه «برای کودکان»... اما اولین نشریه ویژه کودکان که نزدیک به هفت دهه است که به طور مستمر و بدون وقفه چاپ و منتشر می‌شود، نشریه کیهان بچه‌ها است که از سال ۱۳۳۵ بنیانگذاری شد و به طور منظم چاپ و منتشر می‌شود، حالا با محتواهای گوناگون در مقاطع مختلف.

با این حال جای نشریاتی برای کودکان و نوجوانان با رویکرد آموزش حقوق کودکان و نوجوانان در همه این سالها بسیار غایب بوده است. من وضعیت این موضوع را در کشورهای دیگر پیگیری کردم و دیدم که برای این موضوع مطبوعاتی وجود دارد، اینجور محتواها وجود دارد،

ولی متأسفانه ما در ایران چنین مطبوعاتی نداریم که در آنها حقوق کودکان به آنها یادآوری شود و یا اینکه ذکر شده باشد، یا برای جامعه حقوق کودکان و نوجوانان تبیین شود، ما اینها را نداریم و متأسفانه همانطور که شما گفتید هر فردی قلم به دست می‌گیرد و در مورد کودکان و نوجوانان می‌نویسد. به ویژه مطبوعاتی که به حوادث می‌پردازند، متأسفانه خیلی ایراد و اشکال در این زمینه وجود دارد، انگ‌زنی، برجسب‌زنی، چاپ عکس کودکان که ممکن است از نظر هیچ دادگاهی محکوم شناخته نشده باشند، با روی باز که اصولاً در تمام نظام‌های حقوقی و قانونی، این غیرقانونی است که صورت کودکان دیده شود یا مثلاً در مجاورت افراد بدنام جامعه عکس کودکان چاپ و منتشر می‌شود. متأسفانه ما هیچ مرجعی برای رسیدگی به این جور تخلفات نداریم و از این منظر، بله ما احتیاج داریم، نیاز داریم به اینکه هم قوانین ویژه وجود داشته باشند و هم ضابطین.

در دنیا راجع به تولید محصولات فرهنگی از چند نظام پیروی می‌شود، یکی نظام پیشگیری است، یکی نظام اعلام‌نامه‌ای است، و یکی نظام آزاد در نظام‌های اعلام‌نامه‌ای یک سری قوانین وجود دارد که شما برای تولید محتوای فرهنگی ملزم هستید که از آن قوانین پیروی کنید. نظام پیشگیری هم به این شکل است که وقتی محتوایی منتشر و چاپ می‌شود، در نظام‌های پیشگیری تذکر داده می‌شود، اگر این‌ها خارج از قوانین باشد، به آن فردی که این محتواها را منتشر کرده تذکراتی داده می‌شود و ممکن است که ضمانت اجرایی هم برای آن‌ها وجود داشته باشد. نظام‌های آزاد یعنی تولید آزاد محتوا بدون هیچگونه قید و بندی و قید و شرطی، متأسفانه علی‌رغم اینکه ما در تمام تولید محتواها مجبور هستیم از یک سری نظام‌نامه‌هایی پیروی کنیم در مورد محتواهای مربوط به کودکان و نوجوانان ما هیچ نوع قید و بند و شرطی نداریم و شما اگر ملاحظه بفرمایید همانطور که گفتم می‌بینید در حوزه حوادث، در حوزه مطبوعاتی که به حوادث می‌پردازند و همچنین در حوزه اجتماعی ما هیچ قید و بندی در مورد پرداختن به محتواهای کودکان نداریم و این خلایی است که در قانون ما حس می‌شود.

- مرسی از توضیحاتتون، مطابق کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌ها شاید تنها جایی که حق ورود به حوزه مطبوعات دارند و باید مداخله کنند همین حوزه کودکان است، چون به هر حال حفظ مصالح عالی‌ه کودکان جزو مواردی است که دولت‌ها باید خیلی مراقب‌اش باشند و خیلی باید نسبت به آن حساسیت داشته باشند، منتها در قوانین داخلی ما وقتی صحبت از نقش رسانه‌ها در حوزه کودکان می‌شود فقط ما یک مصوبه داریم راجع به همین دخالت‌های که دولت باید در حوزه صدا و سیما اعمال کند یا تشویق‌هایی داشته باشد و بودجه‌هایی که در اختیار صدا و سیما قرار دهد که یک سری برنامه‌هایی برای کودکان ساخته شود، یا اینکه صدا و سیما را مکلف کنند به اینکه آثاری که تولید می‌شود را به لحاظ محدودیت سنی درجه‌بندی کنند یا مانع از پخش تبلیغات مضر به حال کودکان شوند، چقدر شما با این مسئله روبرو شدید که

دولت به این نقش خودش را ایفا کرده یا اینکه اصلاً صدا و سیما چقدر به این مسئله توجه دارد که حقوق کودکان را آموزش دهد یا به این تکالیف قانونی تن دهد؟

(نسرین معروف خانی) نه متأسفانه ما شاهد چنین رویکردی نیستیم، مشخصاً در مورد صدا و سیما، هم سریال‌هایی که تولید می‌شود، هم در حوزه تبلیغات بسیار بسیار ما مشکل داریم، در سریال‌های تلویزیونی، ما شاهد هیچ نوع رفتار صحیح بین پدر و مادر و فرزندان نیستیم، یعنی هیچ نوع مطابقتی بین آن چیزی که ما از حقوق کودکان مد نظر داریم در روابط و رفتارهای افراد خانواده با یکدیگر نسبت به کودکان ما شاهد نیستیم در تولیدات فرهنگی مثل سریال‌ها یا در تبلیغات تلویزیونی چه محتوای فرهنگی را بخواهند تبلیغ کنند، چه محتوایی غیرفرهنگی، تصاویری که از کودکان ارائه می‌شود هیچ نسبتی با آن واقعیتی که در جامعه جاری است، وجود ندارد، یعنی اگر بخواهیم از کودکان تصویری ارائه دهیم، به غیر از کودکان مرفه هیچ نوع تصویری نداریم، یا اگر داشته باشیم، خیلی کم پرداخته می‌شود، یعنی به کودکان کار، کودکانی که دارای محرومیت‌های اجتماعی هستند، اگر هم پرداخته شود خالی از واقعیات جاری جامعه است و متأسفانه با نگاه‌های منفی پرداخته می‌شود، با برچسب زنی‌ها، انگ زنی‌ها و عمدتاً با نگاه از بالا به پایین و نگاه ترحم‌آمیز پرداخته می‌شود.

به هیچ عنوان در رسانه‌های رسمی، ملی حتی رسانه‌های آزاد و مستقل هم به مساله حقوق کودکان به شکل واقعی و مطلوب پرداخته نمی‌شود. مثلاً نسبت به حقوق زنان با وجود حساسیت‌ها و باید نبایدهای بسیار رسانه‌ها مطالب نسبتاً مناسبی بعضاً منتشر می‌کنند ولی وقتی به مساله کودکان می‌رسیم با یک خلاء جدی مواجه می‌شویم.

- مرسی از بحث‌هایی که مطرح کردید، من بحث را از زاویه دیگری می‌خواهم دنبال کنم. افرادی در رسانه‌ها راجع به کودکان می‌نویسند و یک سری از اصول اولیه‌ای که در واقع در قوانین متعدد به آن اشاره شده و رسانه‌ها به آن توجهی ندارند از جمله این که از عنوان کودک-مجرم ما در رسانه‌ها به وفور استفاده می‌کنیم در حالیکه چسباندن فعل مجرمانه یا صفت مجرمانه به رفتار کودکان خودش غیرقانونی است و ما نمی‌توانیم کودکی را کودک-مجرم خطاب کنیم، چون زمانی ما می‌توانیم به کسی عنوان مجرم بدسیم که طرف مسئولیت دارد و در واقع با یک نیت و با یک هدف مشخص یک کاری انجام می‌دهد، در حالی که در کودکان این شرایط برقرار نیست و ما نمی‌توانیم به آنها عنوان مجرمانه بدسیم. یا همانطور که شما فرمودید در واقع انتشار عکس بچه‌ها و اینها نکاتی که در مطبوعات کمتر به آن توجه می‌شود یا اینکه ما در رسانه‌ها بعضاً فضایی علیه کودکی ایجاد می‌کنیم بخاطر عمل خلاف قانونی که انجام داده، غافل از اینکه او کودک است و ما باید از او حفاظت کنیم، نه اینکه ما در گزارش‌هایی که می‌نویسیم فقط دنبال تیتزر زدن و فروش کردن و در واقع جذاب کردن گزارش‌هایمان باشیم، بلکه آنچه

که اهمیت و اولویت دارد این است که حقوق کودک و مصالح کودک در نظر گرفته شود و به کودک کمک شود ولی متأسفانه در صفحات حوادث رسانه‌ها به وفور می‌بینیم که وقتی اتفاقی روی می‌دهد می‌نشینند و قصه‌بافی می‌کنند، داستان‌سرایی می‌کنند، تیتیر می‌زنیم و برچسب‌های به کودکان می‌زنیم و از عناوینی استفاده می‌کنیم که جامعه رو بیشتر علیه آن کودکی که حالا یک عمل خلاف قانونی هم انجام داده می‌شورانیم که بعضاً ما در احکامی که توسط قوه قضاییه صادر می‌شود هم می‌بینیم که قاضی با درنظر در گرفتن جریحه‌دار شدن افکار عمومی علیه آن کودک شدیدترین مجازات‌ها را قائل می‌شود. از این حیث بود که من فکر کردم پرداختن به ضرورت تخصصی شدن روزنامه‌نگاری کودک یعنی کسی که دارد راجع به کودکان در رسانه‌ها می‌نویسد، بداند که از چه ادبیاتی باید استفاده کند، چه حقوقی را باید رعایت کند، اصول گزارشگری کودکان را آموخته باشد، وقتی ما صحبت از پلیس کودکان می‌کنیم، می‌گوییم پلیس کودکان باید کسی باشد که آموزش دیده باشد، نکات روانشناسی کودک را بداند، بتواند مسائل کودکان را درک کند و از این حیث است که تاکید می‌شود در اداره پلیس باید پلیس کودک داشته باشیم، منتها وقتی راجع به روزنامه‌نگاری کودک صحبت می‌کنیم، آیا این ضرورت را احساس می‌کنیم که فردی که می‌خواهد راجع به کودکان بنویسد، دوره‌های آموزشی را دیده باشد، بداند حقوق کودکان چیست و از چه ادبیاتی باید استفاده کند، چقدر مدیران مسئول در مطبوعات زمانی که افرادی را استخدام می‌کنند در این حوزه، به دانش و آگاهی این روزنامه‌نگاران نسبت به مسائل کودکان توجه دارند؟ از این بحث بود که این زاویه را مطرح کردم. آیا شما با این دیدگاه موافق‌اید که روزنامه‌نگاری کودکان باید تخصصی شود؟

(نسرین معروف‌خانی) ما موقعی که راجع به کودکان صحبت می‌کنیم و می‌خواهیم در مورد حقوق، مطالبات و تکالیفی که افراد جامعه در قبال آنها دارند، صحبت کنیم، مشخصاً فقط کودکان محروم را در نظر می‌گیریم و البته خوب این درست است، کودکان محروم به واسطه اینکه به هر حال از خیلی از حقوق خود محروم شده‌اند، و از مزایایی که بسیاری از افراد جامعه از آن برخوردارند، برخوردار نیستند و در محرومیت بزرگ شده‌اند، به هر حال در اولویت قرار دارند، اما من می‌خواهم یک نکته‌ای را خدمت شما عرض کنم، کودکان خانواده‌های برخوردار هم بسیار بسیار در معرض خشونت قرار دارند، من یک مثال برای شما می‌زنم، این که ما از سنین پایین بچه‌ها را مجبور می‌کنیم کلاس‌های گوناگون بروند، مجبورشان کنیم آن روال و آن مسیر زندگی‌ای که ما برایشان در نظر می‌گیریم، پیروی کنند. این موضوع بیشتر در خانواده‌های برخوردار به اصطلاح مصداق دارد که ما بچه‌ها را مجبورشان کنیم به خط مشی‌ایی که ما برایشان در نظر می‌گیریم، از آن پیروی کنند، بعد شرکت در کلاس‌ها و دوره‌های بسیار دشوار و بعضاً بی‌فایده، انتخاب رشته، به دلخواه والدین و خانواده، بعد غول کنکور که دیگر همه مان می‌دانیم چه بلایی سر چند نسل از کشور ما آورده، و بعد این مشاوره‌ها، این توسری زدن‌ها، این ملامت‌ها، این شماتت‌ها، و

این یک سری از خشونت‌هایی است که من آنها را خشونت‌های نامرئی می‌نامم که بعضاً از خشونت‌های آشکار تاثیر بدتری دارد. بعد وقتی که یک فرد از این مراحل عبور می‌کند و میرسد مثلاً به سن ۲۳-۲۴ سالگی، به ۲۴-۲۵ سالگی، دیگه واقعاً هیچ رمقی ندارد و دیگه از انسانیت، از خلاقیت، از همه چیز تهی شده است. به نظر من ما باید مقداری دیدمان را وسیع‌تر کنیم و از فقر و از محرومیت و اینها یک مقداری فراتر برویم، به نظرم این مسائل را هم باید در نظر بگیریم. چون همانطور که خدمتان عرض کردم در کنوانسیون‌های بین‌المللی در تمام مواردی که حقوق کودکان ذکر شده، هر چیزی که خلاف میل کودک باشد، هر چیزی که او را در معرض هر نوع خشونتی قرار دهد، این به ضرر کودک شناخته شده و باید با آن مقابله کرد.

من اینجا یک مثالی هم برای شما می‌خواستم بزنم. همانطور که شما هم گفتید آنقدر حوادث با آب و تاب پرداخته می‌شود، بدون توجه به روحیات و شرایط و خصوصیات زمانی و مکانی آن کسی که آن جرایم را مرتکب شده، به طوری که وقتی قاضی می‌خواهد حکم دهد، به جریحه دار شدن افکار عمومی استناد می‌کند و در بسیاری از موارد مجازات اشد را حکم می‌دهد. جریحه دار شدن افکار عمومی مستقیماً به همان نوع پرداخت مطبوعات در صفحات حوادث باز می‌گردد. چند سال پیش یک پسر نوجوان ۱۶-۱۵ ساله‌ای مدیرش را با ضربات چاقو به قتل رسانده بود. ۱۵ سالش بود و صبح توی محوطه دبیرستان مدیرش را با ضربات چاقو به قتل رسانده بود. که با این نوع پرداختن به این حادثه که ذکر کردم، از این بچه یک گولی ساختند که چطور شده مثلاً ما کجا اشتباه کردیم که بچه ما در این حد آدم به اصطلاح نابه کاری شده، که رفته مدیرش را به قتل رسانده، ولی هیچ کس این را در نظر نگرفت که یک پسر ۱۵ ساله که طبق تمام قوانین عرفی و شرعی، هنوز کودک و فاقد مسئولیت است، وقتی در تمام سال (این را من رفتم تحقیق کردم و به آن رسیدم) تحقیر شده، هم توی مدرسه در تمام طول سال تحصیلی، هم توی خانه، و شما در نظر بگیرید که پسر ۱۵ ساله در سنین بلوغ است، در سنین رشد هورمون‌ها است، با هزار و یک مسئله فیزیکی-روانی درگیر است. وقتی که ما می‌گوییم که حتماً باید به مسائل کودکان و نوجوانان، افراد متخصص بپردازند، با در نظر گرفتن این جور شرایط است، بنابراین من می‌گویم که ما باید دیدمان را نسبت به کودکان و نوجوانان خیلی فراتر ببریم و نگاهی تخصصی و کارشناسی به مساله داشته باشیم.

- یکی از نکاتی که تو کنوانسیون حقوق کودک خیلی به روشنی از آن یاد شده، این هست که کودکان باید بتوانند اطلاعاتی که لازم دارند از طریق رسانه‌ها دریافت کنند، اعم از مطالبی که در واقع به رشد آنها کمک می‌کند، به باز شدن فکرشون کمک می‌کند و یا نکته دیگری که بهش خیلی تاکید شده این است کودکان که باید حق اظهار نظر داشته باشند و بتوانند مطالبشان را بیان کنند. چقدر این فضاها تو رسانه‌های ایران وجود دارد؟ چقدر بچه‌هایی که در واقع تو ایران زندگی می‌کنند، الان به اینترنت امن که بتوانند با

مراجعه به آن در واقع چیزهایی که نیاز دارند، اطلاعاتی نیاز دارند بهش دسترسی دارند و چقدر اصلا در این رسانه‌ها بچه‌ها فرصتی برای اظهار نظر داده می‌شود؟

(نسرین معروف خانی) متاسفانه ما مثل هر پدیده دیگری که از خارج وارد حوزه جامعه شده، با اینترنت هم متاسفانه برخورد خوبی نداشتیم، مشخصا در مورد اینترنت امن که شما صحبت کردید، صحبت کنم. کودکان ما به هیچ عنوان به اینترنت امن دسترسی ندارند و هیچ نوع نظارتی از سوی اولیاء به ویژه اولیائی که در سنین پایین‌تر هستند و جوان‌تر هستند، به هیچ عنوان هیچ نوع نظارتی وجود ندارد. یعنی وقتی که شما مجبور می‌شوید که از فیلترشکن استفاده کنید، فیلترشکن شما را به دنیاهایی می‌برد، به عرصه‌هایی می‌برد که اصلاً آن را پیش‌بینی نکرده‌اید. موقعی که شما برای حضور در یک فضای اینترنتی مجبور هستید از فیلترشکن استفاده کنید، متاسفانه این پیامدها را هم دارد. از طرف دیگر من حالا مشخصا می‌خواهم اینستاگرام را ذکر کنم، می‌بینیم که اولیاء، پدرها و مادرها، والدین به فرزندان‌شان چیزهایی یاد می‌دهند که اصلا به درد سن کودک نمی‌خورد، به درد سن نوجوان حتی نمی‌خورد و آموزش آن‌ها در تمام کشورها باید ذیل قوانین تعریف شده، صورت بگیرد، این را به عنوان یک امر جذاب از بچه‌هایشان فیلم می‌گیرند، لایو می‌گذارند و کودک را به اظهار نظر در زمینه‌هایی وادار می‌کنند که هیچ ارتباطی به او ندارد و آن زمینه‌ها بعضا برایش تبعات منفی هم دارد. این به نظر من نقض آشکار و کامل حقوق کودک است. من نمی‌دانم شما برخورد داشتید با اینجور موارد یا نه؟ و این که شما گفتید که کودکان بایستی حق اظهار نظر و حق یادگیری داشته باشد، بله من موافقم، به کودک باید آموزش داده شود که چطور از خودش در مقابل هجمه، در مقابل تجاوز جنسی، در مقابل آزار جنسی، در مقابل تعدی از هر نوع‌اش، بداند که چطور بایستی از خودش محافظت کند، متاسفانه ما به هیچ عنوان به این آموزش‌ها دسترسی نداریم اگر هم هست به شکل سیستماتیک نیست بلکه در قالب حرکات فردی است، مثلا فردی می‌آید صفحه‌ای باز می‌کند یا کتابی منتشر می‌کند که در انتشار این کتاب‌ها هم که خودتون میدونید که با چه دردسرهایی مواجه هستیم، مثلا ما اگر بخواهیم یک کتابی، محتوایی، هر نوع محتوایی منتشر کنیم در مورد دادن اطلاعات به کودکان در زمینه تعدیات جنسی، تجاوزات جنسی، آزارها و هر نوع تعدی دیگر، متاسفانه ما با خیلی مسایل و با خیلی موانع روبرو هستیم.

- اگر اجازه دهید می‌خواهم برگردم به سوال آغازین، اینکه چقدر روزنامه‌نگاری تخصصی کودکان ضرورت دارد. به هر حال آنچه که مشخص است این که شما هم بر تخصصی شدن روزنامه‌نگاری کودکان مثل پلیس کودکان تاکید دارید، حال اگر ما بخواهیم این مساله عینیت یابد، آیا باید روزنامه‌ها و رسانه‌ها مکلف شوند به اینکه روزنامه‌نگارهایی در این حوزه تربیت کنند یا روزنامه‌نگارهای متخصص استخدام کنند، یعنی این که آیا ما نیاز داریم که مثلاً دولت مداخله کند و به دستورالعمل درآید یا باید امثال شما که در مطبوعات پیشکسوت هستید بیشتر در این خصوص بگویید و بنویسید و یا از نفوذ خود

انجمن روزنامه نگاران و در واقع پیش‌کسوت‌های این حوزه استفاده کرد؟

(نسرین معروف‌خانی) ما باز مجبوریم برگردیم به همان داستان صفحات حوادث، ما تا دهه ۷۰، تا اوایل دهه ۷۰ نشریات تخصصی حوادث نداشتیم، قبل از انقلاب داشتیم ولی بعد از انقلاب به شکل تخصصی ما به حوادث نمی‌پرداختیم. یک سری از دوستان آمدند در زمینه حوادث به شکل تخصصی کار کردند و نشریات تخصصی حوادث درآمد و حالا این که محتوا به کجا کشیده شد، من کاری به آن ندارم ولی منظور همین الگوی ایجاد نشریات تخصصی حوادث، به نظر من تو نشریات تخصصی کودکان و تربیت روزنامه‌نگاران کودک به نظر من به همین صورت، یعنی از همین الگو می‌توانیم پیروی کنیم. شما گفتید دخالت دولت، ببینید دولت اصلاً به هیچ عنوان یعنی در هیچ کشوری، در هیچ جامعه متمدنی، دخالت دولت پیامد خوبی ندارد. یعنی دخالت دولت چه در حوزه اقتصاد، چه در حوزه فرهنگ و... یعنی اصلاً موردی ندارد که دولت بخواهد دخالت کند و کلاً دولت تخصصی هم در این زمینه ندارد. شأنی در این زمینه ندارد، منظورم از شأن یعنی دولت شأن تربیت روزنامه‌نگار ندارد، به نظر من در مدرسه‌های روزنامه‌نگاری، در حوزه‌های تخصصی روزنامه‌نگاری باید بابتی هم در این زمینه باز شود و واقعا هم جای آن خالی و خلاء آن موجود است. چندین ساله ما کلاس‌های روزنامه‌نگاری، دانشکده‌ها، دانشگاه‌های روزنامه‌نگاری داریم، ولی متأسفانه این موضوع مغفول مانده من فکر می‌کنم که باید رشته تخصصی روزنامه‌نگاری کودک با تمام زیر مجموعه‌ها، با تمام جزئیات و دیتیل‌هایی که لازم دارد باید ایجاد شود، خیلی این موضوع جای خالی است، من آماری از کشورهای دیگر در ذهن ام ندارم ولی فکر می‌کنم که این موضوع پرداخته شده و من فکر می‌کنم اگر رشته دایر شود، محصول خیلی خوبی هم بیرون خواهد داد.

ما الان نمی‌توانیم در مقطع فعلی، نسبت به آینده قضاوتی داشته باشیم ولی تجربه روزنامه‌نگاری تخصصی در حوزه حوادث، زنان، ورزشی و... را داریم، به هر حال تعدادی از افرادی که در این حوزه‌ها تخصصی داشتند آمدند و رسانه‌ای تخصصی ایجاد کردند در حوزه کودکان هم همین اتفاق باید بیفتد. افرادی که نسبت به مسائل کودکان اشراف کافی و لازم را دارند باید بیابند و به روزنامه‌نگاری تخصصی کودکان جانی ببخشند.

- اون شأنی که بیشتر مرا وادار کرد که این سوال را بپرسم، شأن تشویقی دولته، همان شانی که در کنوانسیون‌ها هم نسبت به آن تاکید شده که دولت‌ها باید رسانه‌های جمعی را تشویق کنند به اینکه به مسائل کودکان بپردازند، به سهم مثبت نوجوانان در اجتماع اشاره کنند، شرایط و تسهیلات آموزش‌شان را فراهم کنند، حقوقشان را به آنها آموزش دهند، یعنی این کارها، کارهایی است که دولت‌ها مکلف به انجام آن شده‌اند. دولت‌ها از این حیث باید ورود و تشویق کنند، خوب قاعدتاً بودجه هم دست دولت است و دولت می‌تواند سوبسیدها و یارانه‌هایی به رسانه‌ها بدهد، که بتوانند به حوزه

کودکان ورود تخصصی و دقیق داشته باشند.

(نسرین معروف‌خانی) بله، شأن تسهیل‌گری را قبول دارم ولی شأن بنیانگذاری به هیچ عنوان دولت‌ها ندارند، یعنی تخصص هم ندارند که بخواهند در این زمینه بنیانگذار باشند ولی شأن تسهیل‌گری، بله، مکلف هستند، به قول شما به اختصاص سوبسید، به اعطای مشوق‌ها به دانشگاه‌ها برای گشودن رشته‌های روزنامه‌نگاری تخصصی کودک و تصویب قوانین تسهیل‌کننده...

- خیلی ممنون که در بحث امروز شرکت کردید. در حال موضوع کودکان موضوعی است که در ایران کمتر به آن به صورت تخصصی پرداخته شده و هنوز همانطور که در بحث امروز هم مکرراً راجع به آن صحبت شد این بود که در رسانه‌ها ادبیاتی که در مورد کودکان استفاده می‌شود، هنوز ادبیات درخوری نیست و خیلی از نکاتی که در واقع خلاف مصالح کودکان است، ما در گزارش‌های رسانه‌ای مشاهده می‌کنیم. به هر حال یک کمی هم بعد رسانه وسعت پیدا کرده با آمدن رسانه‌های دیجیتال و آنلاین و شبکه‌های اجتماعی، می‌بینیم که افراد زیادی در مورد کودکان مطلب می‌نویسند، چه در مورد کودکان خودشان و چه در مورد سایر کودکان، به هر حال فکر می‌کنم ما به این گفتگوها برای ارتقاء سطح رسانه‌ها در تامین و حفاظت از منافع کودکان نیازمندیم.



پاییز ۱۴۰۰